فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc401486172)

[مطلب دوم؛ تحلیلی از مبحث کذب 2](#_Toc401486173)

[بیان چند نکته در ذیل مطلب دوم 2](#_Toc401486174)

[نکته اول: زوایای انحراف در کذب 2](#_Toc401486175)

[زاویه اول: کذب برخلاف نظام عالم هستی 2](#_Toc401486176)

[زاویه دوم: کذب برخلاف نظام روحی و روانی انسان 3](#_Toc401486177)

[زاویه سوم: کذب برخلاف نظام طبیعی اجتماعی 4](#_Toc401486178)

[جمع‌بندی 4](#_Toc401486179)

[زاویه چهارم: نظام گفتاری 5](#_Toc401486180)

[تفاوت تحلیل با قاعده ملازمه 6](#_Toc401486181)

[نکته دوم: آثار و ویژگیهای کذب 6](#_Toc401486182)

[الف: آثار اخروی کذب؛ 6](#_Toc401486183)

[ب: آثار فردی و دنیوی کذب؛ 6](#_Toc401486184)

[ج: آثار اجتماعی کذب 6](#_Toc401486185)

[جمع‌بندی 7](#_Toc401486186)

[نکته سوم: علل و عوامل کذب 7](#_Toc401486187)

[علت کذب در علم روان‌شناسی 8](#_Toc401486188)

[مطلب سوم: ارتباط کذب با سایر گناهان 8](#_Toc401486189)

[علیت و معلولیت کذب 9](#_Toc401486190)

[مطلب چهارم: کذب، گناهی عقلایی 9](#_Toc401486191)

[جمع‌بندی 9](#_Toc401486192)

بسم الله الرحمن الرحیم

# **مقدمه**

ادله­ی روایی و اخبار وارده در باب کذب را در حدی که در وسایل و مستدرک آمده بود مرور کرده و عرض نمودیم آنچه در جلد 69 بحار هم آمده نیز، تقریباً قریب به همین مضامین است. یک مقدار هم روایاتی است که در غرر آمده که البته بعضی از این روایات، مضامین دیگری دارد که بعد اشاره خواهم کرد. روایات عامه نیز تقریباهمین مضامین را دارد. فکر نمی­کنم نکته جدیدی در روایات عامه باشد که قابل‌تأمل باشد. عرض کردیم شاید قریب صد روایت در باب کذب وجود داشته باشد. بعد مرور اخبار و احادیث وارده در باب کذب، دو سه مطلب در ذیل آن قرار شد عرض کنیم. یک مطلب را دیروز بیان کردیم که بیشتر جنبه فقهی و سندی داشت و مطلب مهمی هم بود. در این جلسه به بیان مطالب باقی مانده و نکات دیگری که در باب کذب مطرح می­شود و نیز آثاری که برای آن وجود دارد، می­پردازیم.

# **مطلب دوم؛ تحلیلی از مبحث کذب**

مطلب دوم چندان بعد فقهی به آن معنا نداشته و بیشتر یک بعد معارفی دارد که در ذیل روایات عرض خواهیم کرد. آنچه به عنوان مطلب دوم بیان می­شود و نکات موجود در آن ـ بر اساس آنچه در روایات شاهد آن هستیم ـ در حقیقت طبقه‌بندی و تجمیع و تحلیلی از مبحث کذب است.

## بیان چند نکته در ذیل مطلب دوم

نکاتی در تحلیل مبحث کذب وجود دارد که عبارت‌اند از**:**

### نکته اول: زوایای انحراف در کذب

آنچه از روایات استفاده می­شود که مطابق با تحلیل دقیقی هم هست، این است که حداقل سه بعد، یا سه زاویه­ی انحراف در بحث کذب وجود دارد.

#### زاویه اول: کذب برخلاف نظام عالم هستی

زاویه اول این است که کذب مطابق با یک حرکت ناهماهنگ و ناهمگن با نظام هستی و نظام عالم تکوین و نظام علّی و معلولی است که قبلاً به آن اشاره کردیم. کذب یک اقدام ناهماهنگ و غیرمنسجم با وضع طبیعی عالم و آن بعد هستی شناختی عالم دارد. این یک بعد است که مرحوم علامه این مبحث را در سوره یوسف، ذیل آیه 18؛ یعنی **«وَ جاؤُ عَلى‏ قَميصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ‏ًًٌٌٌٌٍٍ»**، در ضمن آن کذبی که برادران یوسف گفتند، بیان می­کند و می­فرماید که کذب به این شکل انحراف از وضع تکوینی و طبیعی عالم است و نوعی ناهمگونی با این نظام طبیعی است، به این دلیل که آن عالم یک عالم نظام­وار و سیستماتیک و منسجم و محکوم قوانین علّی و معلولی است و هیچ پدیده­ای در این عالم و نظام هستی، امر مجزایی از سایر پدیده­ها نبوده و بی­ارتباط با سایر حوادث و وقایع و پدیده­ها نمی­باشد. هر اتفاقی که می‌افتد، هر پدیده­ای که در عالم هست، در ارتباط با سایر پدیده­ها و در یک نظام علّی و معلولی قرار دارد؛ یعنی علت و معلول دارد، ملازم و متلازم دارد و نیز تأثیرات مثبت و منفی در زوایا و جوانب و ابعاد مختلف و پیرامون خودش دارد. این فرمایش درستی است که ایشان در سوره یوسف بیان کرده­اند.

می­فرمایند فرد دروغ‌گو و نیز خبر دروغ، چه به نحو قولی باشد، یا غیر قولی، در حقیقت یک چیزی را که در وضع طبیعی خودش به شکل دیگری بوده، جابجا می­کند؛ به‌عبارت‌دیگر، حرف و منطق او مطابق با واقع تکوینی و مجموعه منسجم نبوده و نوعی انحراف در نشان دادن حقیقت و واقعیت است. نتیجه این انحراف این است که دروغ به صورت بسیار قوی، هر چه قدر هم دقیق تنظیم شده باشد، در معرض رسوا شدن و کشف خلاف است. دلیل آن این است که همه شواهدی که در عالم با وجود این واقع، یا عدم آن سازگار بوده، همه آن پیوندها با دروغ عکس می­شود. اگر کسی بر این مسئله دقیق شود، متوجه می­شود که این گزارش کاذب، با واقع منطبق نیست. سرّش هم این است که هر پدیده­ای با سایر پدیده­ها، یک ارتباط علّی و معلولی و تلازمی و پیوند واقعی دارد. در مورد این مطلب در غررالحکم حدیثی آمده است، البته غرر سند ندارد، ولی به‌هرحال مضامینش مطابق با سایر مسائل است. این حدیث، اگرچه بیشتر فلسفی به نظر می­آید، اما تعبیر جالبی دارد. حضرت فرمودند: **«الْكَذِبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِي‏»[[1]](#footnote-1)،** می‌گوید کذب این است که گفتار و منطق از آن وضع الهی و جایگاه خودش خارج شود. این احتمال وجود دارد که مقصود از این حدیث این باشد که فرد کاذب چیزی را می­گوید که خلاف آن وضع الهی است. وضع الهی؛ یعنی نظامی که بر این عالم حاکم است، با این توضیح که در آن نظام واقعی عالم، یوسف کشته نشده و گرگ او را ندریده بود. این وضع الهی است کذب این است که کلام از این وضع الهی جدا شده و مطابق با آن نباشد. شاید منظور از روایت **«الکاذبُ لا­یُفلَح»** که نقل شده هم این باشد که بخواهد بگوید که سخن کاذب، خلاف آن وضع الهی و نظام تکوینی است.

#### زاویه دوم: کذب برخلاف نظام روحی و روانی انسان

زاویه دوم، یا بعد دوم کذب که قبلاً اشاره­ای به آن کردیم، این است که کذب بر­خلاف آن نظام و وضع روانی و روحی انسان، به صورت طبیعی­اش است؛ به این معنا که ذات و طبیعت انسان به صورت طبیعی اقتضاء می­کند که مطابق با واقع خودش را تنظیم کند. دستگاه معرفتی انسان به‌گونه‌ای است که آنچه را که می­بیند و می­شنود، همان‌گونه هم در ذهن و باورش بنشیند و به همین صورت هم در مجموعه و منظومه شناخت­های او قرار بگیرد. این که انسان سخنی برخلاف آنچه در درون او و معرفت اوست بگوید، این هم یک نوع انحراف از آن وضع روانی و روحی و روان‌شناختی طبیعی انسان و یک نوع خروج از آن حالت طبیعی است. این روایت هم شاید بر این ناظر باشد: «**زوالُ المنطق عن الوضعِ اللهی**»؛ یعنی طبع منطق و شناخت انسان این است که همان را که می­فهمد و باور می­کند همان را هم بگوید، پس اگر گفتارش با آنچه باور دارد تطابق نداشته باشد، ناهمگنی با آن وضع روان‌شناختی ایجاد می­شود. در بعد، یا زاویه اولی از زوایای دروغ، دروغ، ناهمگنی و عدم انسجام با وضع هستی شناختی دارد، ولی در بعد دوم یعنی اینجا، این ناهمگنی با وضع و نظام روان‌شناختی است. این هم یک موضوع دیگر و بعد دوم در باب کذب بود.

#### **زاویه سوم: کذب برخلاف نظام طبیعی اجتماعی**

بعد سوم از ابعاد، یا زوایای انحراف در کذب هم این است که سخن کذب، خلاف آن نظم طبیعی و مطلوب اجتماعی است، به این بیان که در دادوستد گفتاری و تفهیم و تفهّم­ها، باید حرف­ها مطابق با واقع و بر اساس بیان وقایع و حقایق باشد، این وضع طبیعی جامعه است، ولی کذب این نظام تفهیم و تفهّم اجتماعی را هم مخدوش می‌کند.

### **جمع‌بندی**

* از یک منظر کلی می­توان گفت که اصولاً کذب یک تصرف غیرطبیعی و عمل ناپسندی است که همزمان سه نظام طبیعی در عالم را آسیب می­زند و یا برخلاف سه نظام طبیعی منسجم عالم است؛ یکی آن نظام هستی شناختی وجودی واقعی پدیده­ها و وقایع و حوادث است که همه یک منظومه منسجم هستند که کذب این نظام منسجم را دست‌کاری می­کند.
* دوم، از نظر روانی هم منظومه معرفت و دستگاه معرفتی انسان اقتضاء می­کند که این دستگاه معرفتی مطابق با آن چیزهایی باشد که با آن منعکس می­شود. کذب این نظام روان‌شناختی را هم دست‌کاری می­کند.
* سوم این که نظام عالم، نظام تفهیم و تفهّم است و وضع طبیعی این نظام هم این است که این تفهمی و تفهّم‌ها بر اساس گزارش واقعی باشد، ولی کذب گزارش غیرواقعی می­دهد. این است که کذب درآن‌واحد به سه نظام طبیعی و وضع واقعی و منسجم که در عالم وجود دارد، خدشه وارد می­کند: نظام تکوینی خارجی وجودی هستی شناختی، نظام درونی و روانی و روان‌شناختی؛ یعنی درون انسان و نظام تفهمی و تفهّم اجتماعی و روابط جامعه‌شناختی انسان.

اگرچه سند روایات در اینجا خیلی معتبر نبود، اما کثرت روایات من الفریقین و نیز آیات هم ولو اینکه شاید اطلاقی در این آیات نباشد و ما خیلی سریع از آن­ها عبور کردیم، ولی به‌هرحال این همه، اهمیت قصه را می­رساند.

**سوال**: آیا می­توان کذب را نوعی فریب‌کاری دانست؟

**جواب**: بله کذب یک نوع فریب‌کاری است. فریب‌کاری هم یک حرکت قشری است که به کار بردن هوش و تأملات بیشتری می­خواهد، زیرا اصل زندگی و نیز طبیعت انسان بر راست‌گویی است؛ بنابراین انسان باید زمین و زمان را به هم بریزد تا چیزی را خلاف وضع طبیعی نشان دهد، والا طبیعت روان‌شناختی و تفهمی و تفهّم اجتماعی آدمی این است که واقعیت­ها را منعکس کند.

#### **زاویه چهارم:** نظام گفتاری

به نظرم این روایت «**زوالُ المنطقِ عن الوضعِ اللهی»**، خیلی معنای جامع و فراگیر دارد، به‌گونه‌ای که می­توان بعد و زاویه چهارمی هم برای آن در نظر گرفت، البته شاید این بعد چهارم در درون سه زاویه قبلی باشد و یا به آن­ها برگردد. بعد چهارم، بحث نظام گفتاری است؛ به این بیان که طبیعت انسان این است که گفتارش مطابق با اعتقادات و واقعیت­ها باشد، ولی کذب آن نظام گفتاری را از آن وضع طبیعی­اش بیرون می­برد و این غیر از این است که وضع طبیعی و نظام روانی خودش را تغییر بدهد. همان‌طور که گفته شد ممکن است بعد چهارم جدا از ابعاد دیگر باشد، به‌هرحال این سه یا چهار زاویه یا بعد را در برمی‌گیرد. این یک جمع‌بندی است با یک نگاه کلی و یک مقدار فلسفی و تحلیلی.

**سوال**: دلیل حرمت کذب فقط همین تحلیل­هاست؟

**جواب**: اگر دلیل و اطلاقی نداشته باشیم، صرف این تحلیل­ها نمی­تواند تحریم را بیاورد، مگر اینکه این تحلیل­ها به حد حکم عقل قطعی برسد که آن هم گفتیم در یک محدوده­ای - نه کلی - حکم عقل قطعی داریم، ولی عرض کردم این تحلیل­ها و اسراری که وجود دارد اگر به حد حکم قطعی عقلی برسد ولو هیچ روایتی هم نباشد حکم ساز است، اما اگر به حکم عقل قطعی نرسد، چه به خاطر اصلش باشد، یا اطلاقش، نمی­تواند مولّد حکم باشد، بلکه فقط یک تحلیل است.

## **تفاوت تحلیل با قاعده ملازمه**

فرق تحلیل با قاعده ملازمه این است که قاعده ملازمه در جایی است که حکم قطعی عقل باشد، اما تحلیل، یا اسرار عقلی را تحلیل می­کند، یا بیان می­کند، اما به آن حد حکم قطعی نرسیده است.

### نکته دوم: آثار و ویژگی­های کذب

برخی از روایات به بیان آثار و ویژگی­های کذب پرداخته­اند. این آثار عبارت‌اند از:

#### الف: آثار اخروی کذب؛

گروهی از روایت در مقام بیان آثار اخروی کذب هستند، مثلاً روایاتی که می­فرمایند اگر انسان دروغ بگوید، ملائکه از او دور می­شوند، یا بوی گندی از او منتشر می­شود و یا روز قیامت چنین و چنان می­شود. تعدادی از روایات این‌گونه­اند. مثلاً می­فرماید «**یَکتَسبُ الکاذبُ بکِذبه»**، این روایت را هم غرر دارد: «**سَخَطَ اللهُ و مَقْتَ الْمَلَائِكَةِ»** که این روایات در بیان آثار و عذاب و غضب و چیزهایی است که در قیامت تجلی می­کند و انسان را به سمت جهنم می­برد.

#### ب: آثار فردی و دنیوی کذب؛

دسته دوم آثاری است که مربوط به آثار روحی و روان‌شناختی انسان در همین دنیا است که بیشتر فردی دارد، به این بیان که اصل این ویژگی یک نوع مریضی است که در روایات هم تحت عناوین «**اَقبَحَ علةً**» یا «**الکذبُ شُومٌ**» هم آمده است که «**الکذبُ شُومٌ**»، یک نوع پلشتی و نکبت روانی است، یا روایاتی نظیر «**اَقلَّ الناس مروتاً»؛** به این معنا که کذب**،** مروت انسان را پایین می­آورد و «**لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّه‏»[[2]](#footnote-2)**، کذب موجب فاصله گرفتن انسان از ایمان شده و از نظر روانی هم آرامش نخواهد داشت و یا تحت عنوان «**مَهانةٌ»** که منظور پستی و خواری روان‌شناختی و درونی است که در اثر کذب گویی در انسان ایجاد می­شود.

#### **ج: آثار اجتماعی کذب**

گروه سوم آثار اجتماعی کذب است که در اینجا هم برخی روایات به این مسئله توجه دارد، از جمله روایاتی که در غرر آمده این است، مانند: «**يَكْتَسِبُ الْكَاذِبُ بِكَذِبِهِ ثَلَاثاً سَخَطَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اسْتِهَانَةَ النَّاسِ بِهِ وَ مَقْتَ الْمَلَائِكَةِ لَه‏**»[[3]](#footnote-3)؛ به این معنا که مردم او را خوار می‌شمارند و یا بی­اعتمادی دیگران به کاذب، الکاذبُ مُتَّهمٌ فی قولِهِ «**مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ قَلَّتِ الثِّقَةُ بِه‏**»[[4]](#footnote-4) دیگران به او اعتماد ندارند و ممکن است آن «**مَهانة»** را مهانت اجتماعی بگوییم، یا «**ذَهبَ بِها مَن یُکثِرُ الکِذب**» که در همین روایت هم خواندید که انسان کاذب، در روابط اجتماعی جایگاه و شأن متناسب خودش را از دست می­دهد، پس روایات هم به آثار اخروی که نار است و بوی بد و. اشاره کرده است و هم به آثار روحی روانی و ویژگی­های فردی کاذب و هم به آثار و ویژگی­های اجتماعی کذب در جامعه اشاره نموده است که نمونه­هایی از آن را عرض کردم.

### **جمع‌بندی**

سه دسته روایات به بیان آثار و ویژگی­­هایکذب پرداخته­اند. این ویژگی­ها و آثار یا جنبه اخروی و ما بعد الموت دارد

یا جنبه روحی روانی فرد در همین عالم را و یا جنبه اجتماعی دارد.

### نکته سوم: علل و عوامل کذب

در علل و عوامل ابتلای شخص به دروغ‌گویی و گزارش خلاف واقع، تقریباً می­شود گفت همه آن ویژگی­های ناپسندی که در اخلاق آمده، می­توانند به نحوی با کذب ارتباط برقرار نموده و عامل کذب به حساب آیند. این هم خود نکته­ای است که بسیاری از آن رذایل اخلاقی و صفات منفی می­تواند عامل و علت کذب باشند. البته همه گناهان این‌طور نیستند، بعضی گناهان با یکی از گناهان ارتباط دارد، ولی کذب می­تواند با بسیاری از گناهان ارتباط داشته و از آن رذایل اخلاقی برخاسته و از آن­ها منشعب شود، مثلاً تکبر و استکبار یکی از عواملی است که موجب می­شود شخص در مورد خودش یا دیگران دروغ بگوید که این دروغ از روی تکبر و تحقیر دیگران است و نیز خودپسندی، عجب تکبر و یا غضب بر اشخاص دیگر، ممکن است منشأ کذب شود. همچنین ترس هم ممکن است دلیل دروغ‌گویی انسان گردد؛ بنابراین می­توان گفت اکثر بلکه همه رذایل و صفات بداخلاقی می­توانند خود را در قالب دروغ نشان دهند؛ به این معنا که دروغ که نوعی رفتار است، می­تواند ابزار و روش و اهرمی شود در خدمت اعمال همه آن رذایل روحی که در اخلاق در قوای بهیمیه و شهویه و سبعیه گفته شده است و گاهی هم گناهان باهم ترکیب شده و موجب دروغ‌گویی و تهمت و افترا و امثال این­ها می­شود، مثلاً دشمنی و دوستی، حبّ و بغض. دوستی موجب می­شود برای دیگران خوبی وضع کند و در مقابل دشمنی هم موجب می­گردد که بدی را به او نسبت دهد؛ زیرا اخلاق دارای دو بخش است: بخش صفات و بخش افعال که کذب در بخش افعال قرار دارد، آن‌وقت این فعل؛ یعنی دروغ­گویی با همه آن رذایلی که در اخلاق آمده، پیوند داشته و همه آن رذایل می­توانند بر تولید کذب اثرگذار باشند.

#### علت کذب در علم روان‌شناسی

در علم روان‌شناسی در مورد کذب، خصوصاً دروغ‌گویی در دوران کودکی خیلی کار شده است و منافاتی با علم اخلاق ندارد. در حقیقت در علم اخلاق، در یک افق بالا و در یک تحلیل روان‌شناختی، مثلاً به منشأ کذب پرداخته می­شود، اما در روان‌شناسی، این تحلیل یک مقدار ریزتر و جزئی­تر و تفصیلی­تر است، مثلاً منشأ دروغ‌گویی در کودکی چیست؟ این بحثی است که در روان‌شناسی تحلیل می­شود و یکی از علل مهم دروغ را ترس می­دانند، مثلاً وقتی کودک توبیخ بی­جا شود، یا تنبیه بی­جا شود و یا بخواهد خودش را از موقعیت ترسناک رها کند، یکی از مکانیسم‌های دفاعی­اش همین دروغ است. یا در بحث‌های اضطراب و استرس و ... . در علم روان‌شناسی جدید در بحث اضطراب و استرس و ...، فصل هیجانات هم وجود دارد، أعم از هیجانات مثبت و منفی که در اضطراب هم خیلی کار شده است، از مکتب فروید گرفته، یا در مکاتب روان‌کاوی دیگر، می­گویند دروغ یکی از مکانیسم‌های دفاعی انسان در موقعیت‌های اضطرابی است که به‌منظور رها کردن خود از آن وضعیت صورت می­گیرد. به‌هرحال می‌خواهم بگویم در روان‌شناسی به بحث بلوغ بسیار پرداخته شده است که ممکن است برخی درست باشد و برخی دیگر نادرست، درهرحال در حد علم است که از آن تحقیقات در روش معالجه دروغ خیلی می­توان استفاده کرد. زمانی که انسان مبتلا به دروغ می­شود و یا دروغ‌گویی برایش به صورت عادت درمی‌آید که در بچه­ها گاهی حالت اعتیادی پیدا می­کند، از همین نظریات تحلیلی در باب روان‌شناختی دروغ، برای معالجه دروغ‌گویی او می­شود استفاده کرد. در کتب اخلاقی ما نیز روش­هایی برای معالجه­ی رذایل آمده است، اما گاهی هم برای روش­های ریزتر باید سراغ تحقیقات علمی رفت. در باب دروغ کتاب­های روان‌شناسی بسیاری نوشته شده ولی اینکه کتابی باشد که تمامی مطالب و زوایای مطرح در کذب را یکجا جمع کرده باشد، چنین چیزی دانسته نمی­شود؛ بنابراین جای تحقیقات بیشتری هم وجود دارد.

# مطلب سوم: ارتباط کذب با سایر گناهان

مطلب دیگری هم که در روایات اشاره شده است این است که دروغ علاوه بر پیوندی که با رذایل گوناگون دارد، انسان را به سمت سایر گناهان هم سوق می­دهد، مثلاً در روایات از کذب به عنوان «**مفتاح الشرور**»، یا «**مفتاح الخبائث**» یاد شده است؛ یعنی انسان از مسیر دروغ به سمت گناهان دیگر هم کشیده می­شود؛ زیرا کسی که مبتلای به دروغ است، راحت‌تر گناهان دیگر را هم انجام می­دهد و اگر بنا داشته باشد که دروغ نگوید، آن‌وقت گناهان بسیاری را هم ترک می­کند، ازاین‌جهت که در دروغ، نوعی مفتاحیت و ارتباط برای گناهان دیگر هم وجود دارد، از همین روست که در روایات آمده است: «**ترکُه موجبٌ لِترک سایرِ الذنوب**» و یا «**كَفَاكَ مُوَبِّخاً عَلَى الْكَذِبِ عِلْمُكَ بِأَنَّكَ كَاذِب‏**»[[5]](#footnote-5)؛ یعنی همین که خودت می­دانی داری دروغ می­گویی، این یک نوع آشفتگی روحی برای تو ایجاد می­کند، خودت توبیخ­گر خودت هستی، این نوعی ملامت است که در آثار فردی دروغ قرار می­گیرد، البته در همه­ی گناهان این ملامت و عذاب وجدان وجود دارد، ولی در دروغ بیشتر است.

# علیت و معلولیت کذب

مطلب دیگری که در ارتباط کذب با سایر گناهان وجود دارد، این است که بخشی از آثار کذب می­تواند هم علت و هم معلول برای کذب باشد، مثلاً پستی شخصیت و لئامت که یکی از علل دروغ است، دروغ گفتن هم پستی انسان را بیشتر می­کند. نفاق هم این‌گونه است، از سویی نفاق منشأ دروغ است و دروغ هم از سوی دیگر منشأ نفاق.

# مطلب چهارم: کذب، گناهی عقلایی

مطلب دیگری که باقی مانده این است که دروغ، هم بر اساس حکم عقلی که پیش­تر بیان کردیم و هم بر اساس تحلیل­هایی که در علم روان‌شناسی مطرح نمودیم، از جمله معاصی است که جنبه عقلایی دارد و از معاصی نیست که جنبه تعبدی شرعی داشته باشد

# جمع‌بندی

بحث­های بسیار مهم دیگری باقی مانده است که با همین روایات، کم‌وبیش در ارتباط است که آن­ها را هم ان‌شاءالله در جای خودش خواهیم گفت. این یک جمع‌بندی از اخبار و روایات از حیث آثار و ویژگی­های کذب بود که با بحث ادله که تمام می­کنیم حدود بیست سی مبحث در ذیل بحث کذب داریم، مثل بحث­های سابق که ان‌شاءالله به آن خواهیم پرداخت؛ و صلی الله علی محمداً و آله

1. **- تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص: 219.** [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 250. [↑](#footnote-ref-2)
3. - تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص: 221. [↑](#footnote-ref-3)
4. - تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص: 220. [↑](#footnote-ref-4)
5. - تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص: 221. [↑](#footnote-ref-5)